

# همت و تلاش

## نظافتچی شهر بودم! امروز پزشک متخصص قلب هستم!

### دکتر حجت الله سلیمی زاده



او در سال ۱۳۴۶ در یکی از روستاهای خلخال به دنیا آمد. دوره ابتدایی را به صورت روزانه در محل زندگی اش گذرانده، اما یک بیماری طولانی او را از ادامه تحصیل بازداشت. پس از این که خواست در دوره راهنمایی تحصیل کند، تبصره‌ای وجود داشت که اجازه نداد او به تحصیل بپردازد؛ چرا که سنش زیاد بود، پس به ناچار برای ادامه به تهران آمد. **از طرفی پس از فوت پدر، مشکلات اقتصادی گریبانگیر این خانواده شد؛ خانواده‌ای که «حجت الله» بایده‌ها را می‌شد و سرپرستی از شش خواهر و یک مادر را به نحو احسن برعهده می‌گرفت.**

### حیران ترک تحصیل + نان آور خانواده

دکتر می‌گوید: «روزهای سختی بود، منزل مناسبی نداشتم، از طرفی باید خرج خانه را هم تأمین می‌کردم.

شاید باورتان نشود، یکی از خانه‌های نیمه ساخته‌ی فرحزاد را که یک اتاق ۱۲ متری بود، به اتفاق سه نفر از دوستان اجاره و زندگی در آنجا را شروع کردیم. درسم را به‌طور متفرقه می‌خواندم و از همان ایام بود که در دانشگاه شهید بهشتی، مشغول به کار خدمات شدم. جای زندگی ما خیلی تنگ بود. من آنجا با خودم چراغ نفتی آورده بودم. شب‌هایی که دوستانم می‌خوابیدند، من مطالعه می‌کردم. بچه‌ها هم به دلایل زیادی برایم مزاحمت ایجاد می‌کردند. مثلاً بسیاری از اوقات می‌شد که آنها ۳۰، ۴۰ بار چراغ نفتی را خاموش می‌کردند و من ناچار می‌شدم دوباره چراغ را روشن کنم و دوباره به خواندن ادامه دهم. دوستانم درس نمی‌خواندند و تنها کار می‌کردند. اواخر، دیگر مجبور می‌شدم اتاق را با پارچه‌ای نصف کنم.

آن زمان ۲۵۰۰ تومان از دانشگاه حقوق می‌گرفتم؛ ۸۰۰ تومان را برای خودم نگه می‌داشتم و بقیه را برای خانواده‌ام می‌فرستادم. (و اینطور) دیپلم را به صورت متفرقه از دبیرستان شهید مطهری زیر پل گیشا گذراندم و در رشته ریاضی تحصیل می‌کردم».

**قبل از کارکردن در دانشگاه، در خدمات شهری مشغول کار بودم.** یک روز اطراف یک مسجد را جارو می‌زدیم. من کارم را انجام دادم و بعد از اتمام کار، بالای گل‌دسته مسجد رفتم و در آنجا مشغول درس خواندن شدم که این خاطره هیچ‌گاه از یادم نمی‌رود.

### اعزام به المپاد جهانی و مقام اول ریاضی فیزیک

دکتر می‌گوید: «سال دوم دبیرستان بودم که برای شرکت در المپاد ریاضی، از ایران به سوئد اعزام شدم و در بین ۴۵ کشور شرکت کننده، مقام اول را در رشته ریاضی - فیزیک به دست آوردم. سال‌ها گذشت تا این که در سال ۷۱ - ۷۲ دیپلم خودم را گرفتم و در کنکور همان سال در رشته ریاضی - فیزیک مقام اول را کسب کردم».

دکتر در سال اول دبیرستان با معدل ۹۲/۱۸، دوم دبیرستان با معدل ۰۲/۱۹، سال سوم دبیرستان با معدل ۹۶/۱۹ و سال چهارم را با معدل ۹۴/۱۹ پشت سر گذراند.

«خاطره آن روز را هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم؛ زمانی که نتایج کنکور اعلام شده بود، آن زمان همچنان در مرکز تحقیقات دانشگاه شهید بهشتی کار خدماتی انجام دادم. در آن روز که نتایج اعلام شد، به هیچ عنوان یادم نبود که بروم روزنامه بگیرم. داشتم یک سری وسایل آزمایشگاهی به مرکز تحقیقات می‌بردم که دیدم سه، چهار نفر از خانم‌های کارمند در حال نگاه کردن به روزنامه هستند و همه شان همان لحظه که چشمشان به من افتاد، با حالت تعجب به من نگاه کردند مرا صدا زدند و به من گفتند: چرا با سن کم، کارهای خدماتی انجام می‌دهید؟ چرا ادامه تحصیل نمی‌دهید؟ که در پاسخ گفتم: دیپلمم را به طور متفرقه گرفتم و امسال هم کنکور شرکت کردم و آنها ناگهان روزنامه را به طرف من برگرداندند و گفتند: آقا این شما نیستید...»

بله، زندگی از آن روز به بعد دگرگون شد و من به‌عنوان نفر اول رشته ریاضی فیزیک کنکور سراسری سال ۷۲ دانشگاه صنعتی شریف در رشته (الکترونیک و قدرت) پا گذاشتم.

### البته این‌ها از لطف و عنایت خدا به من بود

از دکتر سلیمی زاده پرسیدم که فکرتان را می‌کردید که نفر اول کنکور ریاضی - فیزیک شوید؟ او گفت: همیشه فکر قبول شدن را می‌کردم، اما مقام اول نه؛ چون رقابت با بچه‌های دیگر را خیلی مشکل می‌دانستم، خصوصاً آنها که در خانواده‌های ثروتمند بودند و پدر و مادرشان کلاس خصوصی و معلم خصوصی برایشان می‌گرفتند. اما من در دوران دبیرستان حتی یک ساعت کلاس نرفتم به همین خاطر اصلاً فکر نمی‌کردم که به مقام اول برسم که البته این‌ها از لطف و عنایت خدا به من بود.

پس از گذراندن یک ترم، از آنجا که ناراحتی چشمی داشتم، کارهای آزمایشگاهی را نمی‌توانستم انجام دهم. از این رو با استادان شریف تبادل نظر کردم. آنها هم مرا راهنمایی کردند. سرانجام به این نتیجه رسیدم که باید تغییر رشته بدهم. با وزارت

فرهنگ و آموزش عالی صحت و آنگاه رشته پزشکی را انتخاب کردم؛ چرا که سختی‌هایی را که در زندگی دیدم، مشکلاتی را که در محل‌زادگام لمس کرده بودم و رنج‌هایی را که مردم محروم از دردها و رنج‌های جسمی می‌میرند، همگی باعث شد این رشته را انتخاب کنم».



### کار، کار فقط کار

زندگی دکتر را تنها کار فرا گرفته است. زمانی که در دانشگاه مشغول به تحصیل شد، در قسمت انتشارات شهید بهشتی از ساعت ۱ تا ۶ کار و روزهای پنج‌شنبه و جمعه در رستوران توجال هم کار می‌کردم.

«اکثر کارمندان آنجا می‌دانستند که من دانشجوی پزشکی هستم. درست مانند روزهای قبل از دانشجویی... از ساعت ۵ بعد از ظهر که از سرکار می‌آمدم، نشستم برای مطالعه و معمولاً ۸ تا ۹ و حتی ۱۰ ساعت درس می‌خواندم. اکثر اوقات تا ساعت ۳ و نیم شب مطالعه می‌کردم و این در حالی بود که می‌بایست ساعت ۷ و نیم صبح سرکار باشم».

### تخصص قلب

دکتر در ادامه می‌گوید: «سال ۱۳۷۶ دوره عمومی را به اتمام رساندم و در سال ۸۲ در رشته قلب و عروق تخصص گرفتم و از آنجا که در ایران فوق تخصص قلب و عروق نمی‌توان گرفت، تصمیم دارم برای ادامه تحصیل به خارج از کشور سفر کنم». دکتر در حال حاضر دو روز در هفته در مرکز قلب و عروق دانشگاه شهید بهشتی و دو روز هم در بخش قلب و عروق بیمارستان شریعتی و دو روز هم در بیمارستان بقیه الله جماران مشغول به کار می‌باشد.

### و حالا...

دکتر سلیمی زاده چند سال پیش ازدواج کرد و هم اکنون سه فرزند دارد. فرزندان اولی او دوقلو و پنج ساله هستند (فاطمه و راضیه) و فرزند سوم آنان یک پسر کاکل زری ده ماهه به نام محمد مصطفی است. او همچنان مخارج خانواده‌اش در شهرستان را تامین می‌کند. سه تن از خواهرانش ازدواج کرده و او خوشحال است که خانواده‌اش به سرو سامانی رسیده‌اند. همسر وی از اهالی شهرستان می‌باشد و فوق دیپلم ریاضی می‌باشد. وی می‌گوید: «خوشحالم که توانستم پس از مدت‌ها یک آونگ کوچک ۵۰ متری در اسلامشهر بخرم و از مستاجرانی نجات پیدا کنم».

### دکتر الگوی برای تمام جوانان ایرانی

دکتر از زندگی پر رنج خود می‌گوید، از زمانی که پول تو جیبی نداشت، اما اعتماد به نفس و روحیه خود را از دست نداد و او حالا یک پزشک متخصص است؛ پزشکی موفق که می‌خواهد راز موفقیت خود را تعریف کند:

- ◀ نیروی امیدواری و اراده‌ای که خدای بزرگ به من عنایت کرده بود، رمز موفقیت من بود. همچنین به خاطر سختی‌ها و مشکلات زیادی که دیده بودم، یک آینده روشن را در فعالیت علمی و تحصیلی در نظر داشتم و بس.
- ◀ در دوران تحصیل، هیچگاه دلسرد نشدم. در مقابل مشکلات به خوبی صبر می‌کردم و رنج‌دوران تحصیلی را به خاطر آینده روشن آن تحمل می‌کردم. هر چه بیشتر بر من سخت می‌گذشت، به درس خواندن راغب‌تر می‌شدم و بیشتر لذت می‌بردم. هیچ‌گاه از درس خسته و دلسرد نمی‌شدم. سختی‌ها مرا از پای در نمی‌آورد.
- ◀ در درس خواندن هم برنامه می‌ریختم. ابتدا درس‌هایی را که به نظرم سخت می‌رسید، می‌خواندم؛ مثل ریاضی و فیزیک و شیمی. من روی این درس‌ها اصرار داشتم. در ضمن هر درس و مطلبی که به نظرم مشکل می‌آمد، بیشتر اصرار در فهم آن درس می‌کردم.
- ◀ بهره‌هوشی من مانند سایر جوانان است. من بیشتر موفقیت خود را مدیون فعالیت و پشتکار و کم‌خوابی و تحمل رنج‌های دوران تحصیل می‌دانم؛ و گر نه استعداد هوش تنها یک عامل موفقیت است. به نظر من عامل مهم‌تر، پشتکار و اراده قوی و داشتن همت بلند است.
- ◀ ما معمولاً با دانش‌آموزان برخورد می‌کنیم که درس نخواندنشان را نداشتن امکانات و مشکلات دیگری می‌دانند که به نظر من این هیچ توجیه صحیحی نیست. درست است که مشکلات وجود دارد و برخی اوقات بسیار زیاد هم است، اما این ما هستیم که باید با روحی بلند مشکلات را نزد خودمان کوچک جلوه بدهیم.
- ◀ برای درسمان برنامه ریزی داشته باشیم و نگذاریم درس‌ها روی هم انباشته شود. من به دانش‌آموزان و دانشجویان توصیه می‌کنم که نگذارند درس‌های روزانه روی هم انباشته شود. تغذیه خوب و استراحت کافی داشته باشند.
- ◀ به مسائل عبادی خصوصاً نماز اهمیت زیادی بدهند. از اتلاف وقت و معاشرت با دوستان ناباب بپرهیزند که سر رشته همه انحرافات و عدم موفقیت‌ها در معاشرت با افراد معطل و ناباب جامعه است.
- ◀ یادم می‌آید زمانی که در دانشگاه شهید بهشتی مشغول به کار بودم، با امتحانات دبیرستان من مصادف بود. من می‌بایست روزهای متمادی از دانشگاه اجازه می‌گرفتم؛ و گرنه از امتحانات محروم می‌شدم؛ لذا برخی اوقات (مخفیانه) از دامنه کوه‌ها می‌رفتم و در امتحان شرکت می‌کردم و از همانجا بر می‌گشتم.
- و در پایان، باید به او آفرین گفت. افرادی مانند حجت الله، حجت را بر همه ما تمام کردند. ایمان، جدیت در کار، هدر ندادن اوقات، سادگی، بی‌آلایشی و ساده پوشی او و زندگی بی‌تکلف و تجمل حجت الله، افسوس ما را دو چندان کرد.
- افسوس به نوجوانان و جوانانی که ره به بیراهه برده و با بطالت و قبله آمال خود را خودباختگی و دل‌باختگی به بیگانگان یافته‌اند... الگوی زندگی او، یک انتخاب شایسته، یک زندگی پاک و بی‌آلایش و یک انسان مؤمن و متعهد است.



والحمد لله رب العالمین